

بررسی تأثیر پذیرش ولایت فقیه بر تربیت دینی انسان از منظر آموزه‌های فقهی

مرضیه بتول^۱، و مریم وفادار^۲

چکیده

انسان به دلیل برخورداری از قدرت انتخاب، اراده و اختیار، نیازمند تربیت است و این تربیت زمانی صحیح خواهد بود که بر اساس فطرت و سرشت پاک او باشد که همان تربیت دینی است و اسلام عهده‌دار چنین تربیتی شده است. از سوی دیگر ولایت فقیه، که از جمله مهم‌ترین بخش‌های اندیشه سیاسی اسلام است، با تشکیل حکومت، متضمن اجرای قوانین اسلامی در تمام ابعاد زندگی انسان از جمله بعد اقتصادی، بعد اجتماعی و مهم‌تر از همه بعد تربیتی است؛ وجود ولی فقیه و پذیرش وی توسط مردم می‌تواند تأثیر بسزایی در تربیت دینی افراد جامعه داشته باشد. این نوشتار که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، نشان‌دهنده آن است که با توجه به ادله فقهی، پذیرش ولایت فقیه دارای اثرات فراوانی بر تربیت دینی است که از جمله این اثرات عبارت‌اند از: موحدشدن انسان، آماده‌شدن برای ظهور، برائت از طاغوت، وفاداری نسبت به حکومت، منتظم‌کردن افراد، اجرای عدالت، شکوفاکردن علم و بصیرت‌افزایی، و نفی ستم‌گری و ستم‌پذیری.

کلیدواژه‌ها: ولایت فقیه، تربیت، دین، تربیت دینی، آثار پذیرش.

۱. دانش‌پژوه دکتری، رشته کلام اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران. یارنامه: kazimmarzia@gmail.com
۲. هیئت علمی گروه فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران. یارنامه: maryam_vafadar@miu.ac.ir

مقدمه

انسان موجودی مختار و دارای قدرت اراده و انتخاب است که برای رسیدن به کمال نهایی خود، نیازمند تربیتی صحیح و همه‌جانبه است که با فطرت پاک و استعدادهای درونی‌اش هماهنگ باشد. تربیت دینی به‌عنوان تربیتی مبتنی بر فطرت و ارزش‌های الهی، می‌تواند انسان را در مسیر رشد و تعالی قرار دهد و زمینه‌ساز شکوفایی ابعاد مختلف وجودی او، به‌ویژه در ساحت معنوی باشد. از نگاه اسلام، دین نه‌تنها به هدایت فردی انسان می‌پردازد بلکه ساختارهای اجتماعی و سیاسی را نیز در مسیر تحقق تربیت دینی سامان می‌دهد. از همین رو، تحقق تربیت دینی مطلوب در سطح جامعه نیازمند بستری اجتماعی و حکومتی مناسب است که از آموزه‌های دینی پشتیبانی کند. تشکیل حکومت، از جمله رسالت‌های پیامبران و اولیای الهی بوده است؛ اما در نگاه اسلامی، حکومت فی‌نفسه هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای تحقق اهدافی متعالی‌تر چون عدالت، هدایت و تربیت انسان است. در عصر غیبت، این وظیفه بر عهده ولی فقیه نهاده شده که با تکیه بر فقاقت، عدالت، و آگاهی از نیازهای جامعه، رهبری امت اسلامی را بر عهده می‌گیرد. از این منظر، حکومت اسلامی به رهبری ولی فقیه، تنها نهاد سیاسی صرف نیست، بلکه کارکردی تربیتی و فرهنگی نیز دارد و می‌تواند در جهت‌دهی دینی و اخلاقی جامعه نقش‌آفرین باشد. در آثار متعددی، مباحث مرتبط با تربیت دینی یا ولایت فقیه به‌صورت جداگانه بررسی شده است. از جمله می‌توان به کتاب‌هایی همچون «جایگاه تربیت دینی در حکومت» اثر اسماعیلی، «تربیت دینی از دیدگاه امام علی» اثر ابوطالبی، «ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت» از آیت‌الله جوادی آملی، و دیگر آثار اشاره کرد. هرچند این منابع به ابعاد مختلف تربیت دینی یا مبانی نظری ولایت فقیه پرداخته‌اند، اما بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تاکنون به‌صورت مشخص و عمیق، نقش نظام ولایت فقیه به‌عنوان ساختار حاکم در تحقق اهداف تربیت دینی جامعه مورد تحلیل قرار نگرفته است. این مقاله با تکیه بر منابع دینی، دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی و تحلیل ساختاری، در صدد است تا به تبیین جایگاه ولایت فقیه در فرآیند تربیت دینی افراد جامعه بپردازد و نشان دهد که چگونه نظام سیاسی اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز تحقق تربیت الهی و معنوی باشد. نوآوری این پژوهش در پیوند زدن میان دو عرصه نظری و کاربردی، یعنی ساختار ولایت فقیه و کارکرد تربیتی حکومت اسلامی است، که در آثار پیشین کمتر به‌صورت منسجم و نظام‌مند بررسی شده است.

مفهوم‌شناسی

۱. ولایت فقیه

«ولایت» واژه‌ای عربی است که از کلمه «وَلَّی» گرفته شده است. «وَلَّی» در لغت عرب، به‌معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر؛ بدون آنکه فاصله‌ای در میان آن دو باشد که لازمه چنین توانایی و ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از این رو، این واژه در معانی «حُبّ و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی»، و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۱). مقصود از واژه «ولایت» در بحث ولایت فقیه، «سرپرستی» است (جوادی آملی،

۱۳۸۵، ص. ۱۲۲) که خود دارای اقسامی است و باید هر یک توضیح داده شود تا روشن گردد که در این مسئله، کدام یک از آن‌ها مورد نظر می‌باشد. ولایت سرپرستی، گاه ولایت تکوینی است، گاهی ولایت بر تشریع است و زمانی ولایت تشریعی.

«ولایت تکوینی» یعنی سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آن‌ها و چون به تکوین و موجودات عینی جهان مربوط می‌شود، رابطه‌ای حقیقی میان دو طرف ولایت وجود دارد و ولایتی حقیقی است. بازگشت ولایت تکوینی، به «علت و معلول» است. این نوع از ولایت، تنها بین علت و معلول تحقق می‌یابد و بر اساس آن، هر علتی، ولیّ و سرپرست معلول خویش است و هر معلولی، مولیّ علیه و در تحت ولایت و تصرف علت خود می‌باشد. از این رو، ولایت تکوینی هیچ‌گاه تخلّف‌بردار نیست؛ اما ولایت بر تشریع و نیز ولایت تشریعی، ولایت‌های وضعی و قراردادی هستند؛ یعنی رابطه سرپرست با سرپرستی‌شده، رابطه علیّ و معلولی نیست که قابل انفکاک و جدایی نباشد.

«ولایت بر تشریع» همان ولایت بر قانون‌گذاری و تشریع احکام است؛ یعنی اینکه کسی، سرپرست جعل قانون و وضع‌کننده اصول و مواد قانونی باشد. این ولایت که در حیطه قوانین است و نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی، اگر چه نسبت به وضع قانون تخلّف‌ناپذیر نیست؛ یعنی با اراده مبدأ جعل قانون، بدون فاصله، اصل قانون جعل می‌شود، لیکن در مقام امثال، قابل تخلّف و عصیان است؛ یعنی ممکن است افراد بشر، قانون قانون‌گذاری را اطاعت نمایند و ممکن است دست به عصیان بزنند و آن را نپذیرند؛ زیرا انسان بر خلاف حیوانات، آزاد آفریده شده و می‌تواند هر یک از دو راه عصیان و اطاعت را انتخاب کند و در عمل آن را بپیماید. تنها قانون کامل و شایسته برای انسان، قانونی است که از سوی خالق انسان و جهان و خدای عالم و حکیم مطلق باشد و لذا، ولایت بر تشریع و قانون‌گذاری، منحصر به ذات اقدس اله است؛ چنان که قرآن کریم در این باره فرموده است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام ۵۷)؛ «فرمان و حکم فقط به دست خداست» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، صص. ۱۲۲-۱۲۴). ولایت تشریعی به معنای رهبری و حکومت و امامت و پیشوایی است و پرواضح است که ولایت در ولایت فقیه، به همین معنا، یعنی حکومت و رهبری اجتماعی و سیاسی و اداره جامعه و پاسخ‌گویی به مسائل دینی است. (مهری، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۵).

بنابر آنچه گذشت، ولایت فقیه نه از سنخ ولایت تکوینی است نه از سنخ ولایت بر تشریع و قانون‌گذاری؛ بلکه ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی است که به منظور اجرای احکام اسلامی، تحقق ارزش‌های دینی، شکوفاساختن استعدادها و افراد جامعه و رساندن آن‌ها به کمال و تعالی درخور خویش صورت می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۹). همان‌گونه که امام خمینی (ره) معتقد است که «ولایت فقیه یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع» (خمینی، ۱۳۷۹، ص. ۵۵).

۲. تربیت

واژه «تربیت» از «ربو» به معنای زیادت گرفته شده است. «ربا الشیء: أی زاد و نما؛ یعنی افزایش یافت و رشد کرد؛ حال از هر جهت افزایش باید فرقی ندارد» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج. ۵، ص. ۱۲۶). با توجه به معنا و مفهوم



یادشده، در بحث تربیت انسان، مفهوم و واژه تربیت بر پرورش دادن استعدادهای انسان یعنی فراهم ساختن زمینه رشد استعدادهای آدمی دلالت می‌کند (ابوطالبی، ۱۳۸۳، ص. ۱۷). راغب اصفهانی در این باره می‌نویسد: «تربیت یعنی، رشد دادن یک پدیده از راه برطرف کردن موانع و فراهم آوردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته در آن» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۸۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۷، ص. ۲۰). بنابراین آنچه را که می‌توان به عنوان قدر مشترک و مورد پذیرش تمامی دانشوران این عرصه ذکر کرد، این است که «تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعدادهای انسان در جهت مطلوب» (یوسفیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۲). چنان‌که شهید مطهری در تعریف تربیت می‌فرماید: «تربیت یعنی پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن» (مطهری، ۱۳۸۲، ص. ۵۶).

۳. دین

دین در لغت به معنای اطاعت، جزا، خضوع، تسلیم و... است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۲۳). اما واژه «دین» در ردیف آن دسته از مفاهیمی قرار دارد که همواره در میدان آراء و نظرات گوناگون صاحب‌نظران قرار داشته است و به دست آوردن یک توافق مشترک درباره آن بسیار مشکل است؛ تا جایی که برخی، دین را غیرقابل تعریف پنداشته‌اند. در این میان کسانی که دین را قابل تعریف می‌دانند، بعضی معتقدند که «دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص. ۹۳)، چنان‌که در تلخیصی از کلام علامه طباطبایی آمده است: «دین نظام عملی مبتنی بر اعتقاد است که مقصود از اعتقاد در این مورد، تنها علم نظری نیست؛ هر چند که علم نظری برای آن نیز ضرورت دارد؛ زیرا علم نظری به تنهایی مستلزم عمل نیست؛ بلکه مقصود از اعتقاد، علم به وجوب پیروی بر طبق مقتضای علم قطعی است» (طباطبایی، ۱۳۵۳، ج. ۱۵، ص. ۸). در این مقاله منظور از دین، مجموعه معارفی است که از جانب خدای متعال جهت تعلیم و هدایت انسان به سوی مقصد نهایی آفرینش او نازل شده و به وسیله پیامبر به او ابلاغ شده است.

۴. تربیت دینی

اکنون با توجه به معنای «تربیت» و «دین» می‌توان گفت: «تربیت دینی عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدف‌دار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند» (داوودی، ۱۳۹۳، ص. ۲۶). بر این اساس، تربیت دینی به معنای شکوفایی بعد دینداری انسان و تحقق هدف نهایی و کمال اوست (رستمی‌نسب، ۱۳۸۹، ص. ۵). به عبارت دیگر با توجه به فطری بودن دین، تربیت دینی در اسلام به معنای فراهم کردن زمینه شکوفایی فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در اعمال عبادی وی می‌باشد (ابوطالبی، ۱۳۸۳، ص. ۲۳). در جمع‌بندی این تعاریف می‌توان گفت: «تربیت دینی یعنی یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد و تقویت ایمان و التزام قلبی به دین توسط عامل انسانی دیگر» (اعرافی، ۱۳۹۵، ص. ۴۹).

ضرورت تربیت دینی

در بیان اهمیت و ضرورت تربیت از نظر اسلام همین بس است که خدای خالق در قرآن کریم بیش از هزار مرتبه با عنوان «رَبِّ» یاد شده است. با توجه به تعریفی که از تربیت دینی ارائه شد، واضح گشت که تربیت دینی یعنی فراهم کردن زمینه شکوفایی فطرت انسان و تجلی آن در اعمال عبادی وی؛ بنابراین، تربیت دینی فرآیندی در جهت رسیدن متربی به توحید است؛ می‌توان گفت: هدف اصلی تربیت دینی موحّدشدن متربی است؛ موحّدشدنی که خود مراتب و مراحل دارد. ابتدا باید متربی توحید نظری داشته باشد؛ یعنی خدا را بشناسد و به وحدانیت او قائل باشد، سپس این توحید نظری در اعمال او نیز متجلی شده، فقط او را بپرستد و از او فرمان برد که این همان توحید عملی است؛ و برای رسیدن به این مقام صرف شناخت و اعتقاد بسنده نمی‌کند بلکه باید احساسات و عواطف خود را نیز به کار برد تا از توحید نظری به مرحله عملی نائل آید (ابوطالبی، ۱۳۸۳، صص. ۲۴-۲۵). از سوی دیگر، با تفکر و تدبّر در آیات قرآن کریم و اقوال معصومین مشخص می‌شود که خداوند، اهداف ضروری را در ارسال پیامبران در نظر گرفته است و با دقت در این آیه‌ها واضح می‌شود که تمام اموری که به عنوان هدف ارسال انبیاء و فرایند کاری انبیاء مطرح شده همان فرایندی است که ما از آن به تربیت دینی تعبیر کردیم. از جمله ادله اهمیت ضرورت تربیت دینی همین است که خداوند برای تحقق این امر ۱۲۴ هزار پیغمبر را برانگیخت که همگان با تحمل سختی‌ها و مصیبت‌های فراوان و گذر از آزمون‌های گوناگون، در صدد بودند تا این هدف الهی محقق و انسان از رهگذر تربیت دینی به مقام عبودیت نایل شود (ابوطالبی، ۱۳۸۳، ص. ۳۰).

برخی از این اهداف عبارت‌اند از:

الف. توحید در عبادت و اجتناب از طاغوت

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ...» (نحل ۳۶)؛ «ما در هر امتی پیامبری برانگیختیم تا به آنان بگویند خدا را بپرستید و از پرستش غیر خدا (طاغوت) خودداری کنید. گروهی هدایت یافتند و گروه دیگر (از طریق عناد و لجاج) شایسته گمراهی و ضلالت شدند...» این آیه نشان می‌دهد که محور رسالت پیامبران، هدایت انسان‌ها به عبودیت خالصانه و برکندن ریشه‌های شرک و وابستگی به طاغوت است.

ب. تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره ۱۲۹)؛ «خدا یا در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را برای آنان تلاوت کنند، و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و آنان را پاکیزه نمایند. حقا که تو عزیز (توانا) و حکیم هستی.» در این آیه، بین تلاوت، تعلیم و تزکیه، رابطه‌ای مستقیم برقرار شده که نشان می‌دهد تعلیم بدون تزکیه، تربیت کامل را محقق نمی‌سازد.

ج) تعالی اخلاق

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من برای تتمیم و تکمیل اصول و کرامت‌های اخلاقی مبعوث شدم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۶۸، ص. ۳۸۲). این سخن در تأکید بر تعالی اخلاقی به عنوان غایت نهایی بعثت است. این نشان می‌دهد که تربیت دینی تنها به عبادات ظاهری محدود نیست، بلکه در پی ساختن شخصیت اخلاقی و متخلق به فضائل انسانی است.

د) یادآوری میثاق فطری

یکی از اهداف ارسال پیامبران این است که انسان‌ها را به وفای به تعهد فطری که همان توحید است تهییج کنند و گنجینه‌های نهانی عقول آن‌ها را بکاوند و بارور سازند؛ یعنی آن‌ها را با دلایل و شواهد توحید و ربوبیت الهی راهنمایی کنند. چنان که امیرالمؤمنین (ع) هدف از ارسال پیامبران را این گونه بیان می‌کند: «فَبُعِثَ فِيهِمْ رَسُولُهُ وَ أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَآءُهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِغِ وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ خداوند رسولانش را برانگیخت، و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند، و نعمت‌های فراموش شده او را به یادشان آرند و با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجت کنند، و نیروهای پنهان عقول آنان را برانگیزانند» (نهج البلاغه، خطبه ۱). بدین معنا که پیامبران آمده‌اند تا انسان را متوجه عهد فطری و ظرفیت‌های عقلی فراموش شده‌شان کنند. این نگاه، تربیت را احیای درون می‌داند، نه صرفاً آموزش بیرونی.

ه) اِزَاحَةُ شَبَهَاتٍ وَ اِحْتِجَاجٌ بِهٖ بَيِّنَاتٍ

امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ وَ الْعَلَمِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَ النُّورِ السَّاطِعِ وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ وَ اِحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ؛ و شهادت می‌دهم که محمد بنده و رسول اوست، و او را به دین مشهور، و نشانه معروف، و کتاب مسطور، و نور درخشان، و چراغ فروزان، و دستور روشن و آشکار به سوی مردم فرستاد، تا شبهه‌های آنان را برطرف سازد، و با دلایل روشن بر آنان اتمام حجت کند، و به آیات قرآن مردم را از هلاکت بر حذر داشته، و از عواقب شوم معصیت بترساند» (نهج البلاغه، خطبه ۲). تربیت دینی در این مرحله، بر پایه رفع موانع فکری و ارائه بینات برای اقناع عقل و دل است، تا زمینه عبودیت آگاهانه فراهم شود.

در مجموع، از نگاه قرآن و سنت، تربیت دینی نه تنها ضرورتی فردی، بلکه هدفی الهی در طرح خلقت و بعثت است؛ هدفی که بدون آن، انسان از رسیدن به مقام عبودیت و کمال باز می‌ماند و جامعه از مسیر هدایت فاصله می‌گیرد.

ضرورت ولایت فقیه

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء ۵۹)؛ «ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران که از خود شما هستند اطاعت کنید». کلمه

«اولی» به معنای صاحبان و متصدیان است و وقتی به کلمه امر اضافه شود، به معنای متصدیان امر حکومت و کشورداری است. چون قرآن، کتاب جاوید و احکام آن همیشگی است، حکم آیه «اولی الامر» نیز باید در همه زمان‌ها، شایستگی اجرا داشته باشد. بنابراین در دوره غیبت، مصداق «اولی الامر»، ولی فقیه می‌باشد (مهری، ۱۳۹۳، صص. ۲۱۲-۲۱۳).

برهان ضرورت نظم در جامعه اسلامی نیز دلیلی بر ضرورت ولایت فقیه می‌باشد. حیات اجتماعی انسان و نیز کمال فردی و معنوی او، از سویی نیازمند قانون الهی در ابعاد فردی و اجتماعی است که مصون و محفوظ از ضعف و نقص و خطا و نسیان باشد و از سوی دیگر، برای تحقق و اجرای آن قانون کامل، نیازمند حکومتی دینی و حاکمی عالم و عادل است. این برهان مختص به زمان خاصی نیست، هم شامل زمان انبیاء می‌شود که نتیجه آن ضرورت نبوت است، و هم شامل زمان پس از نبوت رسول خاتم است که ضرورت امامت را نتیجه می‌دهد، و هم ناظر به عصر غیبت امام معصوم است که حاصل آن، ضرورت ولایت فقیه است؛ بی‌شک، خدا در عصر غیبت، انسان و جامعه را به حال خود رها نساخته و برای هدایت انسان‌ها، ولایت جامعه بشری را به دست کسانی سپرده است؛ بنابراین، ضرورت زعیم و رهبر برای جامعه، امری ضروری و دائمی است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، صص. ۱۵۱-۱۵۳).

دلایل دیگری نیز بر ضرورت ولایت فقیه وجود دارد، اما با توجه به اینکه در این نوشتار، ولایت فقیه مفروض گرفته شده است، به همین مقدار اکتفا می‌شود.

تبیین نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی

در میان اندیشمندان مسلمان، بحث وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تمام حوزه‌های تربیت دینی، جایگاه خاصی دارد. تشکیل حکومت از رسالت انبیاء و اولیاء الهی بوده است اما این به خودی خود موضوعیتی ندارد؛ بلکه به مثابه وسیله سودمند است که هدف تزکیه و تربیت را تأمین می‌کند. از نظر اسلام، حکومت باید زمینه‌ساز کمال معنوی و سعادت انسان باشد؛ زمینه‌سازی اجتماعی برای دستیابی انسان به کمال معنوی و سعادت، تحقق بخشیدن به فرهنگ اسلامی در گستره جامعه است. وظیفه دولت است که محیط جامعه را به گونه‌ای پاک کند که عوامل فساد، مؤثر نباشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص. ۶۳). فارابی، غایت حکومت اسلامی را تحقق خیر و فضیلت در رستگاری انسان می‌داند. از نظر او، حکومت موظف است افزون بر استقرار نظم و امنیت و صیانت از حقوق افراد، شهروندان را در نیل به فضائل انسانی یاری کند (نیازی، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۱).

حکومت در زمان رسول خدا (ص)، با پیامبر و در زمان ائمه (ع)، توسط برخی ائمه (ع) (به علت شرایط موجود) تحقق یافت و در زمان غیبت امام معصوم (ع)، با نایبان عام آن حضرت است که از سوی خدا، حجت بر خلق هستند، چنان که امام زمان (ع) می‌فرماید: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ برای حل مشکلات در حوادث - امور سیاسی، عبادی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و... - به راویان حدیث و فقها مراجعه کنید که آن‌ها در زمان غیبت، خلیفه و حجت من



بر شما هستند و من حجت خداوند بر آنها می‌باشم» (خارستانی و سیفی، ۱۳۹۳، ص. ۸۸). بنابراین عالمان دین، به‌خصوص فقیه جامع‌الشرایطی که منتخب مردم برای رهبری و ریاست حکومت اسلامی است باید تمام مسؤولیت‌های پیامبر (ص) و معصومان (ع) را تا حد طاقت خویش و پذیرش مردم بر عهده بگیرد (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۴).

حکومت اسلامی در این رویکرد، آوردن دین به عرصه اجتماع را از وظایف اصلی خود می‌داند. بنابراین تعلیم و تربیت ماهیت دینی دارد و حکومت اسلامی دخالت مسئولانه و مستقیم در تربیت دینی را از سیاست‌های اصلی و راهبردی حکومت دینی می‌شمارد (اسماعیلی، ۱۳۹۹، ص. ۲۶).

معرفی تربیت دینی به‌عنوان رسالت اصلی انبیاء و مأموریت نخستین ادیان لوازم و پیامدهای مهمی در بر دارد و سبب می‌شود تربیت در رتبه‌ای بالاتر از نظم اجتماعی قرار گیرد؛ بلکه تربیت محور اجتماعی و فلسفه احکام مدنی باشد؛ یعنی تربیت مقدم بر نظم اجتماعی، مبنای قانون‌گذاری و محور ساختار اجتماعی شود. بنابراین تربیت به‌عنوان اساس تمام رویدادهای اجتماعی مطرح می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۹). در این راستا می‌توان به منابع اسلامی برای وظیفه‌مندی حکومت در تربیت دینی استناد کرد. از مهم‌ترین این منابع، قرآن کریم است. از جمله می‌توان به آیه «الَّذِينَ إِن مَكَنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج ۴۱)؛ «کسانی که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت کارها به دست خداست» اشاره کرد. همچنین آیاتی که بیانگر نقش رهبر و ولی در احیاء دین و توحید، اقامه عدل، خیرخواهی بر مؤمنان، اقامه حدود الهی و ... است، دلالت بر این مقصود دارد. در روایاتی هم که پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) در آن به نمایندگان و کارگزاران خود هنگام اعزام برای اداره یک منطقه توصیه‌هایی می‌کردند، به خوبی بیانگر وظیفه‌مندی حکومت و در رأس آن حاکمان تربیت دینی هستند. یکی از این روایات، نامه پیامبر (ص) به معاذ بن جبل است که ضمن سفارشات متعدد فرمودند: «ای معاذ قرآن را به ایشان بیاموز و فرمان خدا را در میان آنان اجرا کن و هیچ کس را ملاحظه مکن، کارهای عصر جاهلیت را جز آنچه اسلام تأیید کرده ریشه کن ساز، امر اسلام چه کوچک و چه بزرگ علنی ساز». بر اساس سخن پیامبر (ص)، فرمانروای مردم، مسؤول مردم است و نسبت به مسؤولیت خود بازخواست می‌شود: «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ یعنی یکی از بدیهی‌ترین مسؤولیت‌های فرمانروای جامعه اسلامی که برای آن بازخواست می‌شود، تربیت مردم است». امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: «بر امام و پیشوای مسلمین واجب است که به اهل ولایت خود حدود اسلام و ایمان (تربیت دینی و اسلامی) را آموزش دهد» (اسماعیلی، ۱۳۹۹، ص. ۲۸).

اثرات پذیرش ولایت فقیه بر تربیت دینی انسان بر اساس آموزه‌های فقهی

پذیرش ولایت فقیه اثراتی بر تربیت دینی انسان دارد که در ادامه به برخی از این اثرات اشاره می‌گردد:

۱. تجلی توحید در پذیرش ولایت فقیه

با توجه به مطالب بیان شده، مهم‌ترین هدف تربیت دینی، رسیدن مترقی به توحید و موحدشدن وی است؛ از سویی دیگر مهم‌ترین اثر پذیرش ولایت فقیه بر تربیت دینی انسان هم همین مورد است. توحید مبدأ و مقصد تعلیم و تربیت دینی است؛ بنابراین تبیین توحید از این منظر و برای فهم ماهیت تعلیم و تربیت ضروری است. از این رو، در نظریه اسلامی تربیت، توحید که مبدأ و مقصد تکوین جهان و تشریع دین تلقی می‌شود، سرآغاز و سرانجام تعلیم و تربیت نیز هست (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۷).

از طرفی ولایت با اصل توحید ارتباط ناگسستنی دارد. ولایت در مکتب اسلام از چنان جایگاه والایی برخوردار است که بزرگان و علمای اسلام از آن به‌عنوان رکن و اساس توحید و دژ مستحکم الهی یاد کرده‌اند. زمانی که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) از مدینه عازم مرو بودند، در شهر نیشابور که عده زیادی به استقبال آن حضرت آمده بودند، به خواست مردم توقف کوتاهی نمودند و برای هدایت مردم به سمت توحید و احراز اینکه حکومت و خلافت، فقط حق دوازده امام برحق شیعه است، حدیث مشهوری به‌نام «سلسلة‌الذهب» را بیان فرمودند. امام رضا (ع) به نقل از پیامبر اسلام (ص) و ایشان به نقل از جبرئیل و جبرئیل از قول خداوند - عز و جل - فرمودند: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، عِبَادِي فَاعْبُدُونِي وَلْيَعْلَمْ مَنْ لَقِيَني مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي. قَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا إِخْلَاصُ الشَّهَادَةِ لِلَّهِ؟ قَالَ (ع): طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ یعنی کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قلعه مستحکم و دژ استوار من است. هر کس آن را بگوید، در این قلعه و دژ استوار داخل می‌شود و اگر در آن وارد شد، از عذاب روز رستاخیز در امان خواهد بود. در ادامه این روایت آمده است، وقتی که امام رضا (ع) می‌خواستند به حرکت خود ادامه دهند، در حالی که سوار بر مرکب بودند، فرمودند: «بِشَرْطِهَا وَشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»، یعنی درست است که شعار توحید و کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حصن یا قلعه مستحکم خداست و هر کس آن را به زبان بیاورد و داخل این قلعه شود، از عذاب خدا در امان خواهد بود، ولی از شروط آن، اقرار امامت به حضرت رضا (ع) است. فرمایش امام هشتم در روایت مذکور، نشانه ارتباط ولایت با اصل توحید است، گویی هر دو با هم آمیخته و هماهنگ است و این ویژگی جهان‌بینی اسلامی است که توحید آن حاکمیت و حاکمیت آن، توحید است (خارستانی و سیفی، ۱۳۹۳، ص. ۴).

چنان‌که در مطالب قبل بیان شد، در نظریه ولایت فقیه، حکومت همان ولایت است که بخشی از ولایت اعطاشده از سوی خداوند به نبی اکرم (ص) و پس از آن حضرت به ائمه معصومین (ع) است. آن‌جا که به هر دلیل دسترسی به نبی اکرم (ص) و یا امام معصوم (ع) نباشد، شخصی دین‌شناس، عادل، شجاع، زمان‌شناس، مدیر و مدبر از سوی آن حضرات که صاحب ولایت کلیه الهیه یعنی تکوین، تشریع و حکومت هستند، به ولایت منصوب می‌شود تا سرپرستی اداره جامعه اسلامی را بر عهده بگیرد و در نتیجه روند زندگی اجتماعی مؤمنان مختل نشود و امور اجتماعی آنان بر وفق دستورالعمل‌های اسلام جریان یابد. بر این اساس، ولایتی که اکنون برای فقیه جامع شرایط مطرح می‌شود، استمرار همان ولایتی است که برای رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) وجود داشته است. بنابراین، ولایت رسول اکرم (ص)، ائمه



معصومین (ع) و فقیه جامع شرایط که در عصر غیبت عهده‌دار امر ولایت است، از یک منبع واحد، یعنی خداوند سرچشمه گرفته‌اند. به قول امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، استمرار حرکت انبیاست. بنابراین چنانچه اجرا نمودن توحید از وظایف انبیاء و ائمه اطهار (ع) به شمار می‌رود این وظیفه در عصر غیبت بر دوش ولی فقیه جامع‌الشرایط گذاشته شده است (خمینی، ۱۳۷۹، ص. ۱۴).

علیرضا پیروزمند در بخشی از مصاحبه خود می‌فرماید: «ولی فقیه سرپرست اقامه کلمه توحید به اقتضای شرایط غیبت در جامعه است؛ نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، توجه به معنای «اقامه» است که دارای معنا و ماهیت اجتماعی است؛ وقتی می‌گوییم ولی فقیه مسؤول اقامه کلمه توحید است به این معناست که ایشان سرپرستی و هدایت مردم در امر برپاداشتن دین به‌صورت اجتماعی است» (پیروزمند، ۱۳۸۸). با توجه به این مطالب روشن می‌شود که اگر وظیفه ولی فقیه اقامه توحید است، از اثرات پذیرش ولایت فقیه بر تربیت دینی آحاد جامعه، موخ‌شدن آن‌هاست؛ زیرا ایشان در تداوم راه ولایت، با مدیریت جامعه بر اساس احکام اسلامی و اجرا نمودن توحید، مردم را به موخ‌شدن نزدیک‌تر می‌کند.

۲. برائت از طاغوت

یکی از اثرات ولایت فقیه بر تربیت دینی افراد جامعه، برائت از طاغوت است که از اهداف مهم تربیت دینی می‌باشد. برای مقابله با طاغوتیان و برچیدن طاغوت و در نتیجه دفاع از حقوق کسانی که در این حکومت‌ها آسیب‌پذیرند، باید از همان نقطه آغازین یعنی منشأ شکل‌گیری این نوع قدرت شروع نمود. از این رو، التزام به مشروعیت الهی حکومت، به معنای نفی حکومت طاغوت است. اگر حق ولایت، منحصر در خداوند و کسانی گردد که در جهت تحقق عبودیت خداوند گام می‌نهند، طاغوت از همان ابتدا از صفحه حاکمیت حذف می‌گردد و مجالی برای قدرت‌نمایی نمی‌یابد. تأمل در برخی احکام اسلام که مربوط به مقابله با طاغوت و طاغوتیان است حکایت از این دارد که شریعت اسلام در صدد بوده است تا مسئله طاغوت را از اساس ریشه‌کن نماید و مجالی به آن برای عرض اندام در جامعه ندهد. در اینجا به یکی از این موارد اشاره می‌گردد. با تدبر در آیات و روایات به خوبی می‌توان دریافت که با ایجاد حکومتی اسلامی که مشروعیت خود را از ناحیه خداوند دریافت می‌کند، دست طاغوتیان از جامعه اسلامی کوتاه خواهد شد. خداوند متعال در آیه شریفه «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ» (زمر ۱۷)؛ «و آنان که از پرستش طاغوت دوری جستند و به درگاه خدا با توبه و انابه بازگشتند آن‌ها را بشارت و مژده رحمت است، تو هم بندگان مرا بشارت آر.»، وظیفه مسلمین را در برابر طاغوت بیان نموده و ایشان را موظف کرده است تا علاوه بر اجتناب از پرستش طاغوت، عبادت خداوند را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند. به تعبیر صاحب‌المیزان، «خداوند متعال در این آیه تنها اکتفا به اجتناب از پرستش طاغوت نکرده است؛ بلکه عبارت «وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ» را افزود تا اشاره به این مطلب نماید که مجرد نفی طاغوت کافی نیست؛ بلکه آنچه نافع برای انسان است مجموع نفی و اثبات است؛ یعنی عبادت خدا و ترک عبادت غیر اوست» (طباطبایی، ۱۳۴۵، ج. ۷، ص. ۲۴۹).

از این رو، مبارزه با طاغوت دو جلوه دارد: از یک سو، باید از پذیرش عبودیت طاغوت اجتناب نمود و از سوی دیگر لازم است به سمت عبودیت خداوند گام نهاد. هرگاه این دو جنبه سلبی و ایجابی به هم ملحق گردند، می‌توانند برای جامعه اسلامی راهگشا باشند؛ اما اگر تنها جانب سلبی اتخاذ گردد، فرد هر چند خود را از حاکمیت طاغوت می‌رهاند، اما چون به حاکمیت الهی نرسیده، در دامن طاغوتی دیگر خواهد افتاد. اسلام به منظور دفاع از حقوق انسان‌ها و رهانیدن آنان از یوغ طاغوت، چنین تدبیری اندیشیده است که در مرحله نخست مشروعیت حکومت را از آن خداوند دانسته و در مرحله بعد، پذیرش ولایت کسانی را روا دانسته است که از جانب شارع مقدس اذن داشته باشند، آن‌گاه مسلمین را در برابر حاکمیت مشروع الهی، مکلف به اطاعت و تبعیت نموده است تا از این طریق، جبهه حق در برابر طاغوت تقویت شود و در نتیجه در سایه شکل‌گیری چنین حکومتی، حاکمیت الهی محقق شود. اگر حاکمیت، منحصر به خداوند باشد، هر نوع سلطه و ولایت دیگر مردود و اطاعت از غیر خداوند، شرک و پذیرفتن ولایت طاغوت است. از آنچه گذشت، به دست می‌آید که اسلام با هدف تأمین سعادت بشر و نیل او به کمال نهایی خویش، استقرار حاکمیت الهی را مورد تأکید قرار می‌دهد و از آن‌جا که این امر غالباً جنبه حکومتی دارد و جز با حکومت اسلامی تحقق نمی‌یابد، نیاز است که کسی باشد تا اجرای آن را در دست بگیرد و حاکمیت الهی را در هر زمان محقق سازد و چنانچه قبلاً بیان شد، این وظیفه در عصر غیبت بر عهده ولی فقیه است (شبان‌نیا، ۱۳۹۰، صص. ۱۱۲-۱۱۳). ولی فقیه با نفی طاغوت حاکمیت الهی را در جامعه استقرار می‌بخشد و آن‌گاه مردم با پذیرش ولایت فقیه، از طاغوت اعلام برائت کرده و هر نوع سلطه و ولایتی را غیر از خداوند نفی می‌کنند. چنانچه معنای پذیرش حاکمیت و ولایت الهی، نفی ولایت طاغوت می‌باشد.

۳. محقق ساختن و اجرای عدالت

یکی از مسائل تربیت دینی انسان، اجرا و محقق ساختن عدالت است. ولایت فقیه با جایگاهی که در جامعه دارد می‌تواند تحقق این امر را تسهیل بخشد؛ البته این امر با پذیرش ولایت فقیه توسط مردم امکان‌پذیر است. قرآن کریم یکی از اهداف انبیا را اقامه و برقراری عدالت در جامعه بیان می‌کند و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید ۲۵)؛ «به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرستادیم تا مردم به انصاف برخیزند.» عدالت یک ارزش است اما به‌گونه‌ای بر جامعه تأثیر دارد که رواج و نهادینه شدن بسیاری از ارزش‌ها را به خود متکی کرده است. جامعه متکی بر روابط ظالمانه، انسجام و هماهنگی خود را از دست داده و به جنگ داخلی می‌انجامد. امام علی (ع) خطاب به یکی از فرمان‌دارانش می‌فرماید: «عدالت را بگستران و از ستم‌کاری پرهیز کن که ستم رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه با شمشیر می‌انجامد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷۶).

برای برقراری عدالت سه شرط اساسی ضرورت دارد:



الف. وجود امام عادل: رهبرانی که با اهداف سیاسی و برای کسب قدرت، زمام امور جامعه را به دست می‌گیرند، خط قرمزی جز بقای قدرت ندارند. اینان برای جان، رفتار، تربیت و کمال انسان ارزش و اصالتی قائل نیستند؛ اما اهتمام امام عادل بر استقرار ارزش‌ها و تربیت دینی جامعه است و ویژگی تربیت دینی اسلامی نیز به‌گونه‌ای است که جز با حضور امام عادل محقق نمی‌شوند. پس اگر حاکمیت کشور اسلامی در اختیار ستمگران باشد، جابه‌جایی ارزش‌ها و شکل‌گیری بدعت‌ها و رواج ضدارزش‌ها در جامعه حتمی است. با توجه به اهمیت مسئله عدالت است که اسلام، عدالت را یکی از شرایط اساسی امام و رهبر جامعه اسلامی می‌داند؛ زیرا تنها انسانی که در وجود خود موازین عدالت را ملکه کرده و در رفتار فردی و زندگی خصوصی‌اش عدل را ملاک عمل قرار داده، می‌تواند عدالت را به‌نحو اکمل در جامعه پیاده کند. این ویژگی‌ها به تحقیق فقط در حاکم اسلامی که ملکه تقوا و عدالت را توأم با هم دارد تجلی پیدا می‌کند که در عصر غیبت همان ولی فقیه عادل است (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۴، ص. ۷).

ب. قوانین عادلانه: عدالت یعنی مساوات، یعنی اعطای کُلِ ذی‌حق، حق او؛ یعنی به هر کس به میزان لیاقت و حش عطا شود. اگر آنچه را که باید به فردی لایق عطا شود به بی‌لیاقت دادیم، بی‌عدالتی کرده‌ایم. قوانین و مقررات در جامعه باید به‌گونه‌ای وضع شوند که چنین امری را در جامعه محقق نمایند. این امکان برای افراد فراهم شود که به حقوق خود دست یابند در چنین صورتی هم جامعه و هم افراد در مسیر کمال گام برمی‌دارند. اما در اسلام نظامی مشروع است که مبتنی بر عدالت باشد و چون خداوند متعال عادل است، مقررات موضوعه او نیز عادلانه خواهد بود. پس انسان فقط مکلف به تبعیت از مقرراتی می‌شود که منشأ آن اراده خداوند متعال است. اما به‌طور طبیعی این مقررات نیز باید توسط امامی عادل اجرا گردند (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۴، ص. ۸).

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «احکام مالی اسلام بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. اجرای آن جز از طریق استقرار تشکیلات اسلامی میسر نیست» (خمینی، ۱۳۷۹، ص. ۳۳). از نظر امام خمینی (ره): «اگر احکام اسلام پیاده بشود، مستضعفین به حقوق خودشان می‌رسند، تمام اقشار ملت به حقوق حقه خودشان می‌رسند. ظلم و جور و ستم ریشه‌کن می‌شود، در جمهوری اسلامی، زورگویی نیست. در جمهوری اسلامی، ستم نیست» (خمینی، ۱۳۷۹، ص. ۶).

ج. جامعه عدالت‌پذیر: هانتینگتون یکی از اهداف پنج‌گانه توسعه را برابری و عدالت می‌داند و همگان می‌دانند توسعه نیاز به فرهنگ مخصوص به خود دارد؛ پس عدالت نیز نیازمند تربیت عمومی است. وضعیت خاص جامعه مسلمانان در دوران امام علی (ع) موجب شد که آنان تاب عدالت را نداشته باشند. این امر نیز ناشی از حاکمیت افراد ناصالح بر امت اسلامی پیش از امام بود (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۴، ص. ۹).

پس تحقق عدالت با دو شرط امام عادل و قوانین عادلانه در صورتی به ثمر می‌رسد که مردم نیز عدالت‌پذیر باشند و به امام عادل اتکا داشته باشند. رهبر عادل محور و رکن اساسی برقراری عدالت در جامعه است و پذیرش ولایت فقیه توسط مردم، برقراری عدالت را که از اهداف مهم تربیت دینی است، برای ولی فقیه آسان می‌سازد. امام برای عدل چهار پایه بیان فرموده‌اند که هیچ یک از خلفای پیش از امام

به شهادت تاریخ، این پایه‌ها را نداشتند. این پایه‌ها و اصول عبارت‌اند از: فکری ژرف‌اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو دآوری‌کردن و استوار بودن در شکیبایی (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱). در نتیجه، پذیرش ولایت فقیه به‌عنوان حاکم اسلامی، زمینه تحقق عدالت اجتماعی را فراهم می‌سازد و این عدالت به‌عنوان یکی از اصول مهم تربیت دینی، موجب پرورش انسان‌هایی مسؤول، منصف و اهل رعایت حقوق دیگران می‌گردد.

۴. قانون‌مدار کردن و ایجاد انتظام در انسان

از مؤلفه‌های تربیت دینی، منظم‌ساختن افراد و قانون‌مدارکردن آن‌هاست و ولایت فقیه با صدور احکام حکومتی متناسب با سیاست‌های کلی نظام که یکی از این سیاست‌ها ایجاد نظم است، مستقیماً بر این مسئله اثرگذار است. متکلمان اسلامی مانند خواجه طوسی و علامه حلی از دیرباز یکی از اهداف بعثت پیامبران را حفظ نظام زندگی بشر عنوان کرده‌اند. در واقع حفظ نوع انسان در جهان مادی در قالب یک زندگی منظم و بسامان از جمله دلایلی است که بعثت پیامبران را ضروری ساخته است. نظم، نیاز ضروری زیست اجتماعی انسان است. وجهی از این نظم، حفظ انسان و بقای اوست. اما بقای انسان، مقصود نهایی نیست؛ مقصود نهایی خداوند بقا و حیات انسان همراه با یک زندگی با کیفیت است و نظم از عناصری است که به سهم خود به حیات انسان کیفیت می‌بخشد. نظم و انتظام مورد نظر اسلام، نظمی درون‌زاست که از الزام‌های بیرونی سرچشمه نگرفته باشد. به همین ترتیب، نظام، به‌معنای نظام اجتماعی، نیز برپاداشتن یک نظام مکانیکی، خشک، اقتدارگرا و بی‌اعتنا به حرمت و کرامت انسان‌ها، به هیچ‌رو مطلوب شارع مقدس اسلام نیست. نظم مورد نظر شارع، یک نظم کیفی و انسانی است (نوبهار، بی‌تا).

به دنبال ولایت‌مداری، نظم در جامعه برقرار خواهد شد. حضرت زهرا (ع) در این باره فرموده‌اند: «فَجَعَلَ اللَّهُ... إِطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفِرَقَةِ» خداوند اطاعت و پیروی از ما اهل بیت (ع) را سبب برقراری نظم اجتماعی در امت اسلامی و امامت و رهبری ما را عامل وحدت و در امان ماندن از تفرقه‌ها قرار داده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۴۳، ص. ۱۵۸). از سویی دیگر در اندیشه سیاسی اسلام، احکامی به‌عنوان احکام حکومتی وجود دارند که علما تعاریف مختلفی از آن ارائه داده‌اند. علامه طباطبایی می‌فرماید: «احکام حکومتی تصمیماتی هستند که ولی‌امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت، وقت اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی را وضع و اجرا می‌نماید. مقررات نام‌برده لازم‌الاجرا و مانند شریعت، دارای اعتبار هستند. با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر است؛ اما مقررات وضعی حکومتی قابل تغییر و در ثبات و بقاء تابع مصلحتی می‌باشد که آن‌ها را به وجود آورده است» (طباطبایی، ۱۳۴۵، ص. ۶۴).

آیت‌الله جوادی آملی نیز معتقدند: «فقیه جامع‌الشرایط، چه در زمینه‌های مختلف اجتماعی، چه در امور فرهنگی مانند تعلیم، تربیت، تنظیم نظام آموزشی صالح، چه در امور اقتصادی و ... به تطبیق قوانین اسلامی و اجرای احکام ثابت الهی مبادرت می‌ورزد. ولی فقیه باید پس از شناخت دقیق حدود این احکام، وظیفه



هر فرد یا گروهی را در جامعه اسلامی مشخص سازد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۱۹، ص. ۲۴۴). لذا حکم حکومتی، دستوری حکومتی است که فقیه حاکم از جایگاه حکم اولی شرعی و با هدف تأمین مصالح معنوی و مادی جامعه اسلامی، اقدام به صدور آن می‌کند؛ یعنی آنچه که مرتبط با ایجاد نظم و حفظ حکومت اسلامی می‌باشد حکم حکومتی است...» (خمینی، ۱۳۷۲، ج. ۲۱، ص. ۳۳۲).

بنابر آنچه در تعریف حکم حکومتی بیان شد، دانسته می‌شود که احکام حکومتی برای تأمین مصالح جامعه که یکی از آن‌ها، ایجاد نظم است، توسط فقیه جامع‌الشرایطی که رهبری جامعه را بر عهده دارد، وضع و اجرا می‌شود. این امر نشان‌دهنده مسؤولیت و تأثیر ولایت فقیه بر حفظ نظام جامعه است. ولی فقیه با احکام حکومتی حافظ نظم و امنیت جامعه است و آحاد جامعه با گوش‌به‌فرمان‌بودن به کلام رهبری خود قانون‌مدار و ملتزم به نظم در جامعه خواهند بود. مردم با پذیرش ولایت فقیه لزوماً اختیارات و وظایف ایشان و لازم‌الاجرا بودن آن را هم می‌پذیرند و پرواضح است که با پذیرش این مسئله، هدف تربیت دینی که قانون‌مدار ساختن افراد و منتظم کردن زندگی آن‌هاست، محقق خواهد شد.

۵. شکوفایی علمی و بصیرت‌افزایی مردم

از دیگر اثرات ولایت فقیه بر تربیت دینی انسان، افزایش بصیرت و شکوفایی علمی آنان است. بصیرت گوهری است که اگر در وجود انسان باشد، او را ارزشمند می‌کند؛ زیرا انسان بصیر می‌تواند در وقایع خارجی حق را از باطل جدا کند (رعد ۱۷). صاحبان بصیرت در قرآن مورد مدح قرار گرفته‌اند و از آن‌ها به «اهل اعراف» یعنی کسانی که مشرف بر جمیع اهل محشر هستند و هر کسی را در مقام خود مشاهده می‌کنند، تعبیر شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۸، ص. ۱۳۲). زدودن جهالت و رساندن مردم به حکمت و دانایی از انتظاراتی است که مردم از حاکمان دارند. امام علی (ع) می‌فرماید: «حق شما بر من آن است که شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴). از این رو، امیرالمؤمنین (ع) آموزش و رفع جهل را از وظایف حاکم می‌داند (نیازی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۰). در این راستا، حاکم اسلامی که در عصر غیبت، ولی فقیه جامع‌الشرایط است، نقش برجسته‌ای در هدایت فکری و تربیتی جامعه دارد. ایشان با تفقه در دین و شناخت عمیق از شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی، مردم را از آسیب‌های فکری و شبهات نجات می‌دهد. چنانچه مقام معظم رهبری - به‌عنوان ولی فقیه و حاکم اسلامی در زمان حاضر - همواره بر اهمیت بصیرت در مقابله با فتنه‌ها و تهاجم فرهنگی دشمنان تأکید کرده‌اند و می‌فرماید: «اینکه من در طول چند سال گذشته همیشه بر روی بصیرت تأکید کرده‌ام، به‌خاطر این است که یک ملتی که بصیرت دارد، مجموعه جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت می‌کنند و قدم برمی‌دارند. همه تیغ‌های دشمن در مقابل آن‌ها کند می‌شود. بصیرت این است. بصیرت وقتی بود، غبار آلودگی فتنه نمی‌تواند آن‌ها را گمراه کند، آن‌ها را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم می‌گذارد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸).

بنابراین مقام ولایت فقیه با تفقه در وضعیت جامعه و اوضاع جهان، خود به درک صحیح از جهان و احوال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... رسیده است و دیگران را نیز از آن آگاه می‌سازند و باعث بصیرت‌افزایی دیگران می‌شوند؛ یعنی ولی فقیه با علم‌دادن و آگاه‌ساختن مردم، باعث ایجاد بصیرت که یکی از اصول مهم تربیت دینی است می‌شوند و مردم با ولایت‌پذیری خود، با کسب علم و آگاهی نه تنها بصیرت خود را افزایش می‌دهند، بلکه چه‌بسا سبب افزایش بصیرت دیگران شده و به فرمان رهبری جهاد تبیین را عملی می‌سازند. رهبری در رابطه با جهاد تبیین فرمودند: «شبهه‌زدایی از ذهن مخاطبین را جدی بگیرید. شبهه از جمله چیزهایی است که عرض کردیم مثل موریانه است؛ دشمن به این موریانه‌ها دل بسته. شبهه ویروس است، مثل همین ویروس کرونا؛ وقتی که وارد شد، خارج شدنش مشکل است، جزو بیماری‌های مسری هم هست، سرایت هم می‌کند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱).

۶. وفاداری نسبت به حکومت

وفاداری نسبت به حکومت اسلامی و رهبر آن، از آثار مهم پذیرش ولایت فقیه بر تربیت دینی افراد است. در اندیشه اسلامی، ولایت فقیه استمرار ولایت معصوم (ع) است و پذیرش آن، به معنای قبول مرجعیت دینی و سیاسی در جامعه اسلامی است. در این چارچوب، مردم با پذیرش ولی فقیه، به نوعی بیعت غیررسمی با او می‌کنند که این بیعت، تعهدی اخلاقی و شرعی برای حمایت و پیروی از اوامر و رهنمودهای رهبری ایجاد می‌کند.

در تربیت دینی، تقویت روحیه وفاداری به نهادهای مشروع دینی و سیاسی، انسان را به التزام عملی و قلبی به احکام الهی و ارزش‌های اسلامی رهنمون می‌سازد. پذیرش ولایت فقیه به عنوان حاکم مشروع دینی، به پرورش روحیه مسؤولیت‌پذیری، مشارکت اجتماعی در چارچوب شریعت و دفاع از کیان اسلامی می‌انجامد. این وفاداری، نه به معنای پیروی کورکورانه، بلکه به مثابه تعهدی عقلانی، شرعی و اخلاقی است که متربی را در مسیر تقوای اجتماعی و سیاسی تربیت می‌کند. یکی از اثرات پذیرش ولایت فقیه بر تربیت دینی، وفادارسازی افراد نسبت به حکومت اسلامی است. رأی‌دادن در جوامع امروزی، شکل دیگری از بیعت در گذشته است و به منزله اعلام وفاداری به کسی است که از سوی خدا به طور مستقیم یا غیرمستقیم به مقامی منصوب گشته است. بیعت و رأی‌دادن بنا بر مبنای نصب الهی حاکم، سبب استحکام پایه‌های حکومت بوده و نوعی اعلام آمادگی برای قبول حاکمیت شخص منصوب است؛ زیرا چنانچه حاکم بتواند با همراهی و یاری مردم حکومت را به دست گیرد، چون حاکم، منصوب از ناحیه خداست، مردم باز هم وظیفه دارند حاکمیتش را بپذیرند و نسبت به حکومتش وفادار باشند. در این صورت، لزوم وفاداری در درجه نخست از آثار نصب الهی حاکم است و از ناحیه دیگر، به علت لزوم وفای به عهد که در «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده ۱) آمده است، می‌باشد (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۴). این تعهد، همان روح وفاداری به حکومت اسلامی است که در سیره امام علی (ع) نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ آنجا که فرمودند: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَوْا بِالْبَيْعَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴). چنانچه مشهود است در این کلام «لزوم وفاداری مردم



به حاکم اسلامی» از «وفاداری به حکومت» جدا نیست و وفاداری به ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی، وفاداری به خود حکومت اسلامی را نتیجه می‌دهد (ورعی، ۱۳۸۱، ص. ۶۵). بر این اساس، در تربیت دینی، پذیرش ولایت فقیه، پذیرش حکومت اسلامی و وفاداری به ولایت فقیه، وفاداری به خود حکومت اسلامی می‌باشد.

۷. نفی ستم‌گری و ستم‌پذیری

در اسلام، ستم‌پیشگی و ستم‌پذیری هر دو محکومند. آیه «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره ۲۷۹) اشاره به همین نکته دارد. در آیات متعدد وقتی مستضعفان جرم ستم‌پذیری خود را به گردن ستمگران می‌اندازند، ستمگران در جواب می‌گویند با وجود حجت‌های روشن از درون و بیرون چه جای گریز از مسؤولیت است. قرآن کریم علت مسلط شدن حاکمان ظالم را پیروی از تمایلات جاهلانه «...وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّهُمْ لَنُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (جاثیه ۱۸-۱۹) و ظلم و گناه انسان‌ها و جوامع «وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (انعام ۱۲۹) می‌داند.

امام علی (ع) درباره حاکم شدن حاکم ظالم می‌فرماید: «هنگامی که آن حاکمان ظالم، پایه‌های خود را محکم می‌کنند، تمام نیکان و پاکان را از صحنه اجتماع کنار می‌زنند و مدیران و دستیاران خود را از افراد بی‌بندوبار و بی‌ایمان و نوکرما ب که به‌جای کلاه، سر می‌آورند، برمی‌گزینند. مؤمنان را تحت فشار قرار می‌دهند و مردم را به جهل و نادانی و بی‌خبری سوق می‌دهند. فرومایگان بر مقدرات مردم مسلط می‌شوند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸). در نتیجه ظلم و ظالم زمانی بر مردم مسلط می‌شوند که مردم حاکمی مقتدر و شجاع نداشته باشند؛ وقتی انسان از خوبان و اندیشمندان دلسوز و صالح حرف‌شنوی نداشته باشد و به حرف آنان توجه نکند، ظالمان بر آن‌ها مسلط خواهند شد (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۳).

آنچه از مطالب بیان شده برمی‌آید، این است که وقتی حاکم مقتدر و شجاع است و زیر بار ظلم نمی‌رود، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود ۱۱۳)؛ «و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد، و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد.» ولی فقیه با شجاعت، اقتدار و تدبیر خود، بیگانگان، دشمنان و ظالمان را از تسلط بازمی‌دارد و نمی‌گذارد کسی بر افراد جامعه ظلم کند؛ به این بیان که پذیرش حاکم الهی در جامعه اسلامی، نفی سلطه ظالمان و دشمنان را نتیجه می‌دهد.

۸. ایجاد آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور

از دیگر اثرات پذیرش ولایت فقیه بر تربیت دینی انسان‌ها، آماده‌شدن آن‌ها برای ظهور حضرت حجت (عج) می‌باشد. از عوامل زمینه‌ساز ظهور ایجاد بیداری عمومی و ارتقای سطح معرفتی افراد است. از این رو، هرچه سازوکارهای توسعه و تعمیق معرفت و عقلانیت در جوامع بیشتر باشد نرخ رشد زمینه‌ها برای پذیرش و گرایش به منجی سریع‌تر فراهم می‌گردد. در این میان حکومت ولایی (به رهبری ولایت فقیه) می‌تواند با قدرت و امکانات وسیع رسانه‌ای که در اختیار دارد، فرهنگ ولایی و انتظار را در سطح منطقه‌ای

و حتی فرمانطقه‌ای تبلیغ کند و با به‌راه انداختن یک دانشگاه بزرگ، معارف و ارزش‌های فطری اسلام را به گوش جهانیان برساند و اذهان و افکار عمومی را به سوی حقیقت مهدوی رهنمون نماید. از سویی دیگر بر اساس آموزه‌های قرآن به‌ویژه آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ» (انفال ۶۰)؛ «و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید و نیز برای قوم دیگری که شما بر (دشمنی) آنان مطلع نیستید»، جامعه و حکومت ولایی موظف است تمام توان خود را در تجهیز و تقویت امکانات و آلات نظامی و دفاعی به کار گیرد تا با قدرت بازدارندگی بالا، تهدیدات و تعرضات احتمالی دشمنان را دفع کند؛ چنانچه انقلاب اسلامی ایران با برپایی حکومت ولایی توانسته است گام‌های خوبی را در این راستا بردارد. جوشش و خروش مردم ایران به رهبری فقهی آگاه و شجاع و تشکیل حکومتی ولایی را می‌توان بارزترین مصداق روایت پیشین و گامی بلند در زمینه‌سازی ظهور قلمداد نمود. امام خمینی (ره) در راستای ارتقای سطح معرفتی یاران و افزایش آمادگی آنان، به اهداف بلند انقلاب اسلامی پرداخته و تصریح نمود: «به جمهوری اسلامی که ثمره خون پدران است، تا پای جان وفادار بمانید و با آمادگی خود و صدور انقلاب و ابلاغ پیام خون شهیدان، زمینه را برای قیام منجی عالم و خاتم‌الاولیاء، حضرت بقیه‌الله فراهم سازید» (خمینی، ۱۳۸۸، ج. ۲۰، ص. ۳۸).

با توجه به این موارد، پرواضح است که با حکومت ولایت فقیه و ایجاد آمادگی فکری، فیزیکی و دفاعی در آحاد جامعه برای ظهور، مردم نیز برای زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت (عج) آماده و به استفاده از تمامی امکانات و ظرفیت‌ها برای حکومت آن حضرت سوق داده می‌شوند. همان طور که امام صادق (ع) در روایتی فرمودند: «لِيُؤَدِّنَ أَحَدُكُمْ لِيَخْرُجَ الْقَائِمُ وَلَوْ سَهْمًا؛ مؤمن این آمادگی را در خود ایجاد نماید، ولو با ذخیره یک تیر» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۵۲، ص. ۲۴۳).

نتیجه‌گیری

دین اسلام با توجه به حقیقت وجودی انسان، بهترین برنامه تربیتی را برای او فرستاده است. اجرای این برنامه و نظارت بر حسن اجرای آن نیازمند کسی است که بتواند با شناخت قانون الهی، استعداد و توانایی تشکیل حکومت برای تحقق‌دادن به قوانین فردی و اجتماعی اسلام و امانت‌داری و عدالت در اجرای دستورهای اسلام و رعایت حقوق انسانی و دینی افراد جامعه، عهده‌دار اجرای آن شود. این برهان مختص به زمان خاصی نیست، هم شامل زمان انبیاء می‌شود که نتیجه آن ضرورت نبوت است، و هم شامل زمان پس از نبوت رسول خاتم (ص) است که ضرورت امامت را نتیجه می‌دهد، و هم ناظر به عصر غیبت امام معصوم (ع) است که حاصل آن، ضرورت ولایت فقیه می‌باشد. بنابراین بر اساس آموزه‌های فقهی، ولایت فقیه در عصر غیبت با اجرای احکام اسلامی، تقنین بر اساس موازین شرعی و نظارت بر حسن اجرای آن، اثرات فراوانی بر تربیت دینی افراد دارد. پذیرش ولایت فقیه توسط مردم، موحّدشدن انسان، آماده‌شدن



برای ظهور، برائت از طاغوت، وفاداری نسبت به حکومت، منتظم کردن افراد، اجرای عدالت، شکوفا کردن علم و بصیرت‌افزایی و نفی ستم‌گری و ستم‌پذیری را که از اهداف مهم تربیت دینی هستند، به دنبال دارد. ولی فقیه، در تداوم راه ولایت، با مدیریت جامعه بر اساس احکام اسلامی و اجرا نمودن توحید، مردم را به موحدشدن نزدیک‌تر می‌کند. با قدرت و امکانات وسیع رسانه‌ای که در اختیار دارد، فرهنگ ولایی و انتظار را تبلیغ و مردم را برای زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت (عج) آماده کرده و تمامی ظرفیت‌ها را برای ایجاد حکومت آن حضرت به خدمت می‌گیرد. ایشان با تفقه و علم خود، مردم را از حقایق موجود آگاه کرده و باعث افزایش علم و بصیرت مردم می‌شود. مردم نیز با وفاداری به ولی فقیه به‌عنوان حاکم اسلامی، وفاداری به حکومت اسلامی را نشان می‌دهند و با پذیرش حاکم الهی در جامعه اسلامی، نفی سلطه ظالمان و دشمنان را خواهان هستند. البته یادآوری این مسئله ضروری است که تمامی این اثرات زمانی محقق خواهند شد که هم رهبری جامع‌الشرایط وجود داشته باشد که تدبیر جامعه را بر عهده بگیرد، هم قوانینی که به بهترین نحو وضع و اجرا شوند و هم افرادی که پذیرای این احکام باشند، زیرا فقدان هر کدام از این‌ها باعث به‌خطر افتادن اثر مطلوب می‌شود. شواهد تاریخی هم گویای این مطلب است.

منابع

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
 ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله و دیگران. (۱۳۹۵). *ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی و امام خامنه‌ای*. قم: انتشارات زمزم هدایت.
- ابن منظور. (۱۴۰۵). *لسان العرب* (ج. ۵). بیروت: دار صادر.
- ابوطالبی، مهدی. (۱۳۸۳). *تربیت دینی از دیدگاه امام علی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- اسماعیلی، اصغر. (۱۳۹۹). *جایگاه تربیت دینی در حکومت*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۵). *احکام تربیت فرزند*. قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
- آشتیانی، محمدرضا؛ امامی، محمدجعفر. (۱۳۹۱). *نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان*. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب.
- پوررستمی، حامد. (۱۳۸۹). *حکومت ولایت و زمینه‌سازی ظهور*. مشرق موعود، ۴ (۱۳)، ۴۷-۶۴.
- پیروزمند، علیرضا. (۱۳۸۸). هفته‌نامه پنجره، ۳۱. مصاحبه (نگرش‌ها درباره ولایت فقیه). بازیابی شده از khamenei.ir
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). *ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)*. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تسنیم: تفسیر قرآن کریم* (ج. ۱۹). (سعید بندعلی و عباس رحیمیان، محققان). قم: مرکز نشر اسراء.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۸، ۱۵ مهر). بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (khamenei.ir).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۱، ۵ مرداد). بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (khamenei.ir).
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۲). *انوار الهدایه* (ج. ۲۱). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۹). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۸). *صحیفه امام خمینی* (ج. ۲۱). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۱). *احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی (احکام نگاه)*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- داوودی، محمد. (۱۳۹۳). *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت* (ج. ۲). (علیرضا اعرافی، به‌کوشش). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راغب اصفهانی. (۱۴۰۴ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم.
- رستمی‌نسب، عباسعلی. (۱۳۸۹). *فلسفه تربیتی ائمه اطهار*. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- شبان‌نیا، قاسم. (۱۳۹۰). حقوق بشر در پرتو مشروعیت الهی حکومت اسلامی. *حکومت اسلامی*، ۱۶ (۴)، ۱۱۵-۱۳۶.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۴۵). *معنویت تشیع*. قم: انتشارات اندیشه.



- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۵۳). *المیزان فی تفسیر القرآن* (ج. ۱۵). قم: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن* (ج. ۸). قم: دارالکتب الاسلامیه.
- عباس‌نژاد، محسن. (۱۳۸۴). *قرآن، روان‌شناسی و علوم تربیتی*. قم: بنیاد پژوهش‌های قرآنی برکات.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی. (۱۳۸۴). نقش ولایت فقیه در حفظ ارزش‌ها. نشریه حصون، ۳، ۳۵-۵۴.
- علم‌الهدی، جمیله. (۱۳۸۶). *فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام*. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- کردان، علی‌محمد و دیگران. (۱۳۷۲). *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (فلسفه تعلیم و تربیت)* (ج. ۱). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار* (ج. ۴۳، ۴۹، ۵۲ و ۶۸). بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). *نظریه سیاسی اسلام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، سیدجواد. (۱۳۶۷). روش تربیت در کتاب و سنت. نشریه نور علم مهر، ۲۸، ۲۲-۳۸.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.
- موسوی سادات، زینب. (۱۴۰۰). صدور حکم حکومتی به‌منظور حفظ نظم و نظام جامعه اسلامی از دیدگاه فرقین. مقالات فقهی و فلسفی، ۱۲، ۷۷-۱۰۲.
- مهری، محمدجواد. (۱۳۹۳). *درس‌نامه ولایت فقیه*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نوبهار، رحیم. (۱۳۹۸). از حفظ حکومت تا حفظ نظام. *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۶۳، ۴۳-۶۴.
- نیازی، احمدعلی. (۱۳۸۹). اهداف و وظایف حکومت دینی. معرفت سیاسی، ۲(۱)، ۸۱-۱۱۲.
- ورعی، سیدجواد. (۱۳۸۱). *حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان*. تهران: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- یوسفیان، نعمت‌الله. (۱۳۸۶). *تربیت دینی فرزندان*. قم: انتشارات زمزم هدایت.